

۱۴۵۷۸۱۲
ش در حد

متن کامل

تاریخ مشروطه ایران

نوشته:

احمد کسروی

سرشناسه : کسروی، سیداحمد، ۱۲۶۹ - ۱۳۲۴.

Kasravi, Ahmad

عنوان و نام پدیدآور : تاریخ مشروطه ایران/نوشته احمد کسروی.

مشخصات نشر : تهران: موسسه فرهنگی انتشاراتی پر، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری : ۸۰۰ ص.

شابک : 978-600-8137-30-6

وضعیت فهرست نویسی : فیا

موضوع : ایران — تاریخ — انقلاب مشروطه، ۱۳۲۴ - ۱۳۲۷ ق.

موضوع : Iran — History — Constitutional Revolution, 1906-1909

رده بدی کنگ : ۱۳۵ ت ۵/ک/۱۴۰۷ DSR

رده بندی دیوبند : ۹۵۵/۰۷۵

شماره کتابشناسی مل : ۴۵۰۹۰۵



انتشارات پر

انتشارات پر

• نام کتاب: تاریخ مشروطه ایران

• نویسنده: احمد کسروی

• صفحه آرای: منیرعلیزاده

• نوبت چاپ: اول ۱۳۹۵

• تیراژ: ۱۱۰ نسخه

• قیمت: ۲۰,۰۰۰ تومان

ISBN: 978-600-8137-30-6

• شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۳۷-۳۰-۶

آدرس: خ لبافی نژاد، بین خ دانشگاه و فخررازی، پلاک ۱۷۴ واحد ۳

تلفن: ۰۹۱۲۳۰۲۵۲۰۵ - ۶۶۴۶۶۹۶۵ - ۶۶۴۶۶۳۶۰

www.parnashr.ir

فهرست مطالب

عنوان

صفحه

۱۱	سخن ناشر
۱۵	مقدمه مؤلف بر چاپ مستقل اثر
۲۱	بخش اول
۲۳	گفتار یکم: ایرانیان چگونه بیدار شدند؟
۲۳	ایران پیش از جنبش مشروطه
۲۴	حاجی رزاحی و حسن مسالار
۲۶	میرزا ملکم خاں و سید جمال الدین
۲۸	نامه سید جمال الدین به ناصرالدین شاه
۳۱	آغاز بیداری در تهران ایران
۳۳	مقاله‌ی ملی
۳۴	روزنامه و دبستان
۳۷	امین الدوله و کارهای او
۴۰	وام‌های ایران
۴۵	عبور مظفرالدین شاه و همراهان از جلغا برای سفر به ترکستان
۴۵	رنجش مردم از بلژیکیان
۴۹	بر افتادن اتابک و وزیراعظمی عین الدوله
۵۱	دستگیری طلبه‌ها
۵۴	پیمان گمرکی با روسیان و تعرفه‌ی نوین
۵۶	بیشرفت دبستان‌ها
۶۳	کتاب‌های طالبوف و سیاحت‌نامه‌ی ابراهیم بیگ
۶۸	گفتار دوم: جنبش مشروطه خواهی چگونه پیدا شد؟
۶۸	همدستی دو سید
۷۱	آزردگی نمودن بازرگانان تهران از دست بلژیکیان
۷۳	آشوب کرمان
۷۵	ویران کردن سرای بانک
۷۸	چوب زدن علاءالدوله به پای بازرگانان
۸۰	پیش آمد مسجدشاه
۸۶	رفتن کوشندگان به عبدالعظیم
۹۰	پذیرفتن شاه درخواست‌ها را
۹۲	عریضه‌ی عین الدوله به شاه
۹۳	دستخط اعلی حضرت مظفرالدین شاه
۹۴	عدالتخانه
۹۵	بازگشتن کوچندگان به تهران

۹۸	بداندیشی های عین الدوله
۱۰۱	نشست در باغ شاه
۱۰۳	نامه ی طباطبایی به عین الدوله
۱۰۵	آشوب مشهد و آوازه ی آن
۱۰۶	نامه ی طباطبایی به مظفرالدین شاه
۱۰۸	بیرون کردن رشديه و دیگران از تهران
۱۱۱	نامه ی ناصرالملک به طباطبایی
۱۱۵	کشته شدن سیدعبدالحمید
۱۱۷	داستان مسجد آدینه
۱۲۲	اکتفا کردن مردم از مسجد
۱۲۵	رجیدن سلما به قم
۱۳۰	درخواست های مردم از دولت
۱۳۲	پستیانی محمدعلی میرزا از کوشندگان
۱۳۳	تلگراف های تبریز شاه
۱۳۴	پاسخ تراف از شاه
۱۳۵	تلگراف و پاسخ به شاه
۱۳۵	پاسخ تلگراف شاه
۱۳۵	فرمان مشروطه
۱۴۰	کارشکنی های درباریان
۱۴۳	گفتار سوم: تبریز چگونه برخاست؟
۱۴۶	کشاکش های کبشی در آذربایجان
۱۴۹	کشته شدن میرزا آقاخان کرمانی و یارانش
۱۵۴	داستان نان
۱۵۶	کشته شدن جعفر آقا شکاک
۱۵۸	جنگ ارمنی و مسلمان در قفقاز
۱۶۰	بدی های محمدعلی میرزای ولیمهد
۱۶۳	کوشندگان تبریز
۱۶۶	جنبش تبریز
۱۷۰	هنایش این جنبش در مردم تبریز
۱۷۴	پذیرفتن شاه درخواست تبریزیان را
۱۷۶	کارهایی که مردم می کردند
۱۷۸	باز شدن دارالشوری
۱۸۳	بیرون کردن میرهاشم و امام جمعه از تبریز
۱۸۶	نخستین نبرد با محمدعلی میرزا
۱۸۹	بانک ملی
۱۹۲	نمونه ی سهش های ایرانیان
۱۹۴	پاسخ سنجیده ی تبریز دوباره بانک ملی
۱۹۶	رفتن محمدعلی میرزا به تهران
۱۹۷	داده شدن قانون اساسی

۱۹۹	روانه گردانیدن نمایندگان از آذربایجان
۲۰۲	دلبستگی ایرانیان قفقاز به مشروطه
۲۰۴	جنگ حیدری و نعمتی در اردبیل
۲۰۷	گفتار چهارم: چه کشاکش‌هایی با محمدعلی میرزا برخاست؟
۲۰۷	مرگ مظفرالدین شاه
۲۱۱	ناجگذاری محمدعلی میرزا و بی‌پروایی او با مجلس
۲۱۴	کوشش مجلس به برانداختن نوز و پریم
۲۱۷	شناسانیدن وزیران به مجلس
۲۲۰	شور و بهمن‌ماه
۲۲۳	درخت‌های هفتگانه‌ی تبریزیان
۲۲۶	پرده‌ن اندیشه‌های محمدعلی میرزا
۲۲۷	گرد کردن محمدعلی میرزا به درخواست‌ها
۲۳۱	نخستین استادی که او تو را جدا گردیدند
۲۳۳	کارهای او را داراوری
۲۳۶	نخستین کابینه‌ی او
۲۳۸	برخی پیش‌آمدهای او
۲۴۰	نخستین بهار آزادی
۲۴۳	پیشرفت مشروطه در شهرهای آذربایجان
۲۴۵	دشمنی مجتهد با مشروطه
۲۴۷	دو تیرگی میانه انجمن و مجاهدان
۲۵۰	بیرون کردن مجتهد از شهر
۲۵۴	آغاز داستان ماکو
۲۵۵	بازگشت اتابک به ایران
۲۵۷	سست کاری مجلس
۲۶۰	سر رشته‌داری اتابک
۲۶۳	گفتار پنجم: جستجویی از حال مردم
۲۶۳	یکی از کمی‌های جنبش مشروطه
۲۶۵	چندگونگی در میان شهرها
۲۶۹	فرونی دبستان‌ها
۲۷۰	روزنامه‌های تبریز
۲۷۲	ملانصرالدین و آذربایجان
۲۷۴	روزنامه‌های تهران
۲۷۶	دو روزنامه دیگر
۲۷۹	بخش دوم
۲۸۱	گفتار یکم: اتابک، به چه نیرنگ‌هایی کوشید؟
۲۸۱	اندیشه‌های اتابک
۲۸۵	اندیشه‌های حاجی شیخ فضل‌الله
۲۸۸	آغاز دودستگی میان علما
۲۹۱	کشاکش بر سر قانون اساسی

۲۹۴	شورش اردیبهشت ماه در تبریز
۲۹۸	دو سخنی میان‌های تبریز و تهران
۳۰۲	پافشاری تبریز
۳۰۸	دستبردهایی که علما در قانون می کردند
۳۱۱	بیدادگری های پسر رحیم خان
۳۱۵	درماندگی مجلس
۳۱۷	داستان اکرام السلطان
۳۲۰	ستارخان
۳۲۱	باز پافشاری تبریز
۳۲۳	آندگی های جنگی تبریز
۳۲۷	مجلس و نتیجه ی آن
۳۳۰	خیزش نهرانیان به یاری تبریزیان
۳۳۳	به کاری های دربار
۳۳۷	پذیرش محمد علی پسران درخواست مردم را
۳۳۹	آمدن میرزا قاسم به تبریز
۳۴۲	کشته شدن قاضی قاضی
۳۴۵	گفتار دوم: نبود «مشروطه» و «شروع» به کجا انجامید؟
۳۴۵	همدستی سه مجتهد
۳۴۸	داستان ماکو
۳۵۲	داستان سالارالدوله
۳۵۶	پیشرفت یکی از خواست های ملایان
۳۶۰	کوچیدن «شریعت خواهان» به عبدالعظیم
۳۶۳	آشوب در نجف
۳۶۷	یک کار پیوده ای در اسپهان
۳۷۰	بدگمانی هایی درباره ی تبریز
۳۷۷	آشفته گی در شهرهای آذربایجان
۳۷۸	کشته شدن سعدالسلطنه در زنجان
۳۸۲	سر سال میرزا عبدالحمید و میرزا حسین
۳۸۵	لایحه نویسی بست نشینان
۳۹۰	جشن فرمان مشروطه
۳۹۲	یکی از «لایحه های» بست نشینان
۳۹۸	کشاکش مرزی با عثمانی
۴۰۱	بی پرده شدن نیرنگ های اتابک
۴۰۳	دامنه ی کوشش های بست نشینان
۴۰۵	یک لایحه ی دیگری از بست نشینان
۴۱۱	خواستن مردم کناره جویی اتابک را
۴۱۴	خیزش آذربایجانیان به دشمنی اتابک
۴۱۶	کشته شدن اتابک
۴۱۹	عباس آقا که بود و چرا این کار را کرد؟

۷ احمد کسروی

- ۴۲۳ گفتار سوم: چگونه دربار به آرامش گرایید؟
- ۴۲۴ دلسوزی نابه جای مجلس یا انابک
- ۴۲۶ بیرون آمدن بست نشینان
- ۴۲۸ پیمان ۱۹۰۷ در میان روس و انگلیس
- ۴۲۹ قرارداد در باب ایران
- ۴۳۱ گراییدن دوباریان به مشروطه
- ۴۳۵ انجمن های ایالتی
- ۴۳۸ جنگ های خوییان با اقبال السلطنه
- ۴۴۱ پاسخ، بال السلطنه به تلگراف فرمانفرما
- ۴۴۳ دنباله کشاکش مرزی
- ۴۴۶ بررسی نه ها که شناخته گردید
- ۴۴۹ گفتار روح القدس
- ۴۵۱ آمدن محمد علی یرزا به جاس
- ۴۵۳ دو تیوگی در آن تبریز
- ۴۵۶ بر پا شدن انجمن سلامه در تبریز
- ۴۵۹ آهنگ فرمانفرما به سربلایع
- ۴۶۲ گفتار چهارم: چگونه بار دیگر کشاکش ساز یافت؟
- ۴۶۲ بدخواهی های سیدالدوله، امیرمار و امیر...
- ۴۶۴ سست کاری های مجلس
- ۴۶۷ ناخشن به مجلس و آغاز آشوب
- ۴۶۹ پافشاری مجلس و پایداری آن
- ۴۷۲ پیوستن ملایان به اوباشان
- ۴۷۵ آدم کشی در میدان توپخانه
- ۴۷۷ یک کار بسیار به جایی که انجمن تبریز کرد
- ۴۸۲ پیروزی آزادی خواهان و پایان آشوب
- ۴۸۴ ایستادگی تبریز و یهودگی آن
- ۴۸۷ پایان کار ملایان
- ۴۸۹ گرفتاری سردستگان اوباش و کیفر ایشان
- ۴۹۲ نخستین خونریزی در تبریز
- ۴۹۴ ایستادگی های دوچیان
- ۴۹۶ فرمانفرما در ساوجبلاغ
- ۴۹۸ رخداد هشتم اسفند
- ۵۰۱ کشته شدن قوام الملک در شیراز
- ۵۰۲ سرکوبی ورامینی ها
- ۵۰۴ باز کشاکش در میان انجمن ها و دربار
- ۵۰۶ داستان پله سوار
- ۵۰۸ گریز رحیم خان از تهران
- ۵۱۰ آمدن امام جمعه و مجتهد به تبریز
- ۵۱۲ یک تیرنگی از حاجی سید محمد یزدی

۵۱۵	آخرین دورویی از محمدعلی میرزا
۵۱۷	یک کوشش بدخواهانه از نمایندگان بیگانه
۵۲۰	گفتار پنجم: جستجو از حال مردم
۵۲۰	دیگر گونی که در جنبش آزادی خواهی رخ داد
۵۲۴	روزنامه ها
۵۲۷	بخش سوم
۵۲۹	گفتار یکم: چگونه مجلس به توپ بسته شد؟
۵۲۹	بازبین کوشش محمدعلی میرزا
۵۳۲	بیرون رفتن محمدعلی میرزا از تهران
۵۳۵	راه نجات
۵۳۷	یک ناهنجاری دیگر از سران آزادی
۵۳۹	دوروت های لیاخوف
۵۴۲	خواستن محمدعلی میرزا هشت تن را
۵۴۵	خروش ریز
۵۴۷	شورش شهرها نمایش های بی با
۵۴۹	بی پروایی حسن و برابر این درخواست ها
۵۵۱	لابحه ی مجلس
۵۵۴	بازبین نشست ها
۵۵۶	آمادگی های نارمایی که بیرون می رفت
۵۵۸	یک مردانگی به جای از علما و نجاران
۵۶۱	پاسخ لایحه ی مجلس از شاه
۵۶۴	بازبین روزها
۵۶۷	هفته ی شور و خروش در تبریز
۵۶۹	جنبش ملایان و آغاز آشوب
۵۷۱	دسته بندی ملایان و خیزش اسلامی
۵۷۲	ایستادگی آزادی خواهان و آمادگی های آن ها
۵۷۸	آغاز جنگ
۵۷۹	شکست آزادی خواهان
۵۸۳	مامانوف چه دیده ؟
۵۸۵	چه بر دو سید و دیگران گذشت ؟
۵۸۸	سرگذشت میرزا جهانگیرخان و دیگران
۵۹۲	سرگذشت های دیگران
۵۹۳	پناهندن تقی زاده به سفارت انگلیس
۵۹۹	با دیگران چه کردند ؟
۶۰۳	رنجش میانه ی محمدعلی میرزا و انگلیس ها
۶۰۶	دنیاهایی که زبونی تهران توانستی داشت
۶۰۷	در شهرهای دیگر
۶۱۱	گفتار دوم: جنگ در تبریز چگونه آغاز یافت ؟
۶۱۱	آغاز جنگ و به هم خوردن انجمن

۶۱۷	رسیدن رحیم خان به بیرون شهر
۶۲۰	در آمدن رحیم خان به شهر
۶۲۳	پافشاری گردانه ستارخان
۶۲۵	باز شورانیدن ستارخان تبریز را
۶۲۷	جنگ های سخت
۶۳۱	باز جنگ های سخت
۶۳۳	تلگراف هایی از اسلامیه نشینان
۶۳۶	سامانی که به کارها داده شد
۶۳۹	جنگ های سخت تر
۶۴۲	فردا اندروز
۶۴۴	کشته شدن نایب محمد اهرابی
۶۴۷	گفتار سوم: چه جنگ هایی با عین الدوله و سپهسالار رفت؟
۶۴۷	رسیدن عین الدوله و سپهسالار
۶۴۹	پشتیبانی های که به تبریز می نمودند
۶۵۱	یاوری هایی که در آن کردند
۶۵۲	پشتیبانی که علمای تبریز کردند
۶۵۵	انجمن تبریز یا جانشین مجلس
۶۵۶	دنباله ی پیش آمدها
۶۵۹	کشته شدن شریف زاده
۶۶۱	آغاز چیرگی مجاهدان
۶۶۴	یک جنگ شبانه ی سخت تر
۶۶۸	سپاه ماکو
۶۷۰	یکی از روزهای سخت تبریز
۶۷۳	پس از آنروز
۶۷۶	قزاملک و حکماوار
۶۷۶	جنگ با قزاملک
۶۷۹	به خاک سپردن موسیو چلیتو
۶۸۱	التیماتوم عین الدوله
۶۸۴	چشم به راه التیماتوم
۶۸۷	نافیروزی دولتیان
۶۸۹	بازگشت سپهدار از هواداری دولت
۶۹۲	فیروزی های بیایی
۶۹۳	باز پسین شکست سپاه ماکو
۶۹۶	روز کشته شدن حسین خان
۶۹۹	به هم خوردن اسلامیه و تهی شدن دوجی
۷۰۱	برخاستن لشکر از کنار شهر
۷۰۴	گفتار چهارم: چگونه مشروطه خواهان به شهر گشایی برخاستند؟
۷۰۴	خوش ترین روزهای تبریز
۷۰۷	پروایی که درباره ی بیگانگان می نمودند

۷۱۰	فرستادن جمیع برای شجاع نظام
۷۱۲	کشته شدن شجاع نظام و دیگران
۷۱۳	گشاده شدن سلماس و مرند
۷۱۵	آرامش و سامان در درون شهر
۷۱۹	گشادن خوی
۷۲۱	شب حسن دلی
۷۲۴	دامستان مراغه
۷۲۶	رسید حاجی صمدخان به مراغه
۷۲۸	جنگ های شیرمین و سردرود
۷۳۰	آمادگی های دو سو
۷۳۳	تأسیس شورای کبرای دولتی
۷۳۵	بیر زردن حاجی شیخ فضل الله
۷۳۷	کشته کار شگفتی از آزادی خواهان قفقاز
۷۴۰	گفتار «نجم» در تبریز: دیگر به تنگنا افتاد؟
۷۴۰	تبریز و روی و سراسر
۷۴۲	آغاز جنگ با صمدخان
۷۴۵	جنگ ۱۶ بهمن
۷۴۷	آزمودن بمب دربار صمدخان
۷۴۹	جنگ الوار
۷۵۱	جنگ های ششم اسفند
۷۵۴	پس از آنروز
۷۵۶	روز ۱۴ اسفند
۷۵۹	در آمدن صمدخان به حکماوار
۷۶۳	گریز صمدخان
۷۶۵	جانشانی های امروز
۷۶۸	دشواری بزرگی که رخ می نمود
۷۷۲	جنگ های خوی
۷۷۳	کشته شدن سعید سلماسی
۷۷۸	جنگ بزرگ ساری داغ
۷۸۲	جنگ آناخواتون
۷۸۴	آمادگی برای واپسین جنگ
۷۸۶	مستر باسکرویل
۷۸۹	جنگ عام غازان یا واپسین جنگ
۷۹۱	دامنه جنگ
۷۹۴	میانجی گری نمایندگان روس و انگلیس
۷۹۶	رو آوردن تبریزیان به محمدعلی میرزا
۷۹۹	سفر فرد آوردن محمدعلی میرزا به مشروطه

سخن ناشر

نهضت مشروطیت در ایران، رویداد مهمی است که تاریخ کشور را ورق زد و فصلی تازه به آن افزود. این نهضت، به رغم اهمیت و عظمتی که داشت، از بدو شکل گیری تا سال‌هایی پس از آن که به نتیجه رسید، با مخالفت‌هایی از سوی طرفداران استبداد روبرو بود و فراز و فرودهای متعددی را تجربه کرد، که ثبت و ضبط لحظه لحظه‌ی آن ارزش ثبت شدن داشت و لازم بود چهره‌ی واقعی تمام سازان به به شکلی (خواه مثبت و خواه منفی) در نهضت حضور داشتند، ترسیم شود و این مسئولیت را، احمد کسروی که خود آن روزها را دیده بود، به عهده گرفت و در ماهنامه‌ی پیمان شروع به نوشتن یادداشت‌هایی با عنوان «تاریخ هیجده ساله آذربایجان» کرد، که پس از اتمام نوشتن به صورت کتابی با عنوان «تاریخ هیجده ساله آذربایجان» تدوین شد و به چاپ رسید و پس از آن، کسروی به صراحت تکمیل یادداشت‌هایش افتاد و نتیجه‌ی آن تصمیم «تاریخ مشروطه ایران» شد که آغاز چاپ آن به سال ۱۳۱۹ خورشیدی برمی‌گردد.

این اثر تاریخی، که به حق باید آن را برجسته‌ترین سند مکتوب درباره‌ی نهضت مشروطیت و اسناد و مدارک آن دانست، از چنان اهمیت و خردار است که حتی بعدها وقتی انتشار دیگر نوشته‌های کسروی ممنوع و اندیشه‌اش املال شمرده شد، همچنان جایگاه خود را به عنوان سندی دقیق در بین پژوهش‌های تاریخی حفظ کرد و به همین سبب همیشه همین بس که «یوان سیگل»، آن را به زبان انگلیسی برگرداند و در تمام دنیا منتشر ساخت.

احمد کسروی انگیزه‌ی خود از نگارش این اثر تاریخی را چنین توصیف کرده است که: «سی سال گذشت و یکی از آنان که در جنبش پا در میان داشته بود و یا خود می‌توانست آگاهی‌هایی گرد آورد، به نوشتن آن برخاست، و من دیدم داستانی را می‌رود و در آینده کسی گرد آوردن آن‌ها نخواهد توانست و یک جنبشی که در زمان ما رخ داده است، در ما داستان آن را ننویسیم، دیگران چگونه خواهند نوشت؟»

آنچه کسروی در نگارش تاریخ هیجده ساله آذربایجان و تاریخ مشروطیت در نظر داشته و انصافاً خوب هم توانسته خواست خود را عملی کند، عبارت است از:

- بررسی رازهای ناکامی جنبش.
- شناساندن قهرمانان راستین و پیشگیری از واژگونه‌نمایی تاریخ.
- پیشگیری از چسباندن این جنبش به بیگانگان.
- یادآوری کوشش کسانی که در آینده کنار گذارده شدند.
- پیشگیری از نوشته شدن تاریخ میهن به دست بیگانه.
- و سرانجام، درد فراموشی ایرانیان.

از زمان انتشار «تاریخ مشروطه» تا کنون ارزیابی های گوناگونی از آن شده که موافقان، آن را اثری عظیم دانسته و بسیار ستوده اند و مخالفان، ایرادهایی بر آن گرفته اند. بعضی ها آن را اثری ممتاز می دانند و عده ای مدعی هستند که لااقل سه ربع کتاب سست و دور از حقیقت است. بعضی کسان آن را به عنوان تاریخ مشروطه آذربایجان، منبع کامل و معتبری دانسته، اما به عنوان تاریخ مشروطه ی سایر بلاد ایران منبعی کامل نمی دانند.

به نظر بعضی از صاحب نظران «تاریخ مشروطه» کسروی از نظر تاریخ عمومی وقایع، تحقیق جامع و سودمندی است، با این همه، با توجه به اسناد و مدارکی که بعد از نگارش کتاب، از آرشیوهای عمومی و خصوصی به دست آمده، ضرورت دارد که در مفروضات تاریخی و چگونگی سلسله حوادث واقعه مشروطیت تجدیدنظر و مباحث تازه ای در معیارهای تاریخ نگاری جدید به آن افزوده شود.

مؤلف «عباس زریاب خویی» درباره تاریخ نگاری مشروطه عنوان کرده:

«یک تاریخ مشروطیت، که واقعه ای بی طرف از تمام گرایش ها نوشته شده باشد، شاید وجود نداشته باشد. تاریخ کسروی می تواند یکی از آنها باشد، اما باز در دسترس او خیلی از منابع نبوده است، یکی هم این که به بعضی اش اصرار ندارد، مثلاً قهرمان واقعی او ستارخان و باقرخان و این ها هستند، اساس یک تاریخ را بر منابع یک شخص قرار دادن درست نیست. تاریخ کسروی شاید از خیلی جهات جامع تر باشد، منتهی باید رایش را با او را در نظر بگیرید اساساً جنبش را به روحانی می بیند، نه طبقه ی روشنفکر، فقط طبقه ی متدین را توده ی مردم را عامل اساسی می داند، این از خیلی جهات خوب است، اما همه را تکیه بر این است. این از صحیحی نیست. اگر مثلاً فتوای «صلا کاظم خراسانی» نبود به این اندازه نمی توانستیم به این حرکت در آورد، باید تمام جوانب را نگاه کرد، از طبقه ی فتووال هم کسانی بودند که به تدریج خدمت کردند. کسروی به کلی منکر نقش انگلیسی ها است و اساساً نقش آن ها را قبول ندارد. واقعش این است که آن ها خیلی کمک کردند، آن هم از ترس سیاست روس بود. جریان بست نشینی و حوادث و وقایع بعدی مشروطه تا حاکم شدن رضاخان، همه با هدایت و حمایت انگلیسی ها صورت گرفت و این بر ارباب تحقیق پوشیده نیست. گذشته از این ها بدبینی کسروی به همه کس و همه چیز و نادیده انگشتنیت های مهم مشهور است. در مورد وکلای مجلس می گوید: «از رؤسای مجلس... که از خاندان حکم مگر بودند، جز نرم رویی و رویه کاری (ظاهرسازی) انتظار نمی رفت. بسیاری از نمایندگان در همه ی کارها و حرارت اولیه را از دست دادند، و عده ای به دربار راه داشتند، برخی می ترسیدند، تعدادی ریچه دست گانگان بودند... از چنین کسان شورش خواهی بر نیامدی... آنان شایسته نمایندگی نمی بودند.» در مورد مجلس می گوید: «مجلس هم خود را فریب می داد، و هم آزادی خواهان را» و از سرخسده می نویسد: «چنین مجلسی و چنین نمایندگانی سزاشان همان بود که پس از چند ماهی دیدند و با رسوایی از هم پراکندند.»

مؤلف کتاب تاریخ مشروطیت، «میرزا علی خان امین الدوله» صدراعظم اصلاحگر دوره مظفری را متهم می کند که چاره سازی توانا نبود، بر «سید جمال الدین اسدآبادی» ایراد می گیرد که به کار بزرگی برخاسته بود، اما راه را نمی دانست و به جای بیدار ساختن مردم، به این دربار و آن دربار می رفت.

نکته دیگری که در میان نوشته‌های کسروی کم و بیش به چشم می‌خورد، تناقض‌گویی آشکار اوست. از جمله تناقض‌گویی او این که یک جا در ضمن سخنرانی در سالگرد مشروطه می‌گوید: «یکی از رسوایی‌های کشور این است که بعد از چهل سال معنی مشروطه دانسته نشد ... از هزار تن، یکی معنی آن را نمی‌داند، بهبهانی و طباطبایی و دیگران که پیشگام شده و بنیاد مشروطه نهاده معنی آن را نمی‌دانستند ... حتی سید صادق طباطبایی پسر طباطبایی که خود در جنبش مشروطه پا در میان داشته و اکنون رئیس مجلس است ... هنوز معنی مشروطه را نمی‌داند...»
همو در کتاب تاریخ مشروطه می‌نویسد:

«ایده گفته‌اند ... دو سید و دیگران از معنی مشروطه آگاه نمی‌بودند... سخنی است که از دل‌های کثرت‌آلوده... از سی سال پیش سر جنبانی در ایران معنی مشروطه را می‌دانستند... اگر اینان معنی مشروطه را نمی‌دانستند و آن را نمی‌خواستند، پس به چه می‌کوشیدند و آن استادگی در چه راه می‌نمودند و صد گزند و آسیب به چه امید به خود هموار می‌کردند.»

اگر چه عددها، کسروی را مورخی توانا و محقق کجکاوی می‌داند و اعتقاد دارند که وی به اعتماد نفس زیاده‌روی می‌کند جریان‌های تاریخی را روشن کند، اما روحیه‌ی بیمارگونه و خصلت ضددینی و گرایش‌های خرافی و بدبینی کسروی مانع از آن نیست که نتوان مثبت و مؤثر افراد و شخصیت‌های مهم تاریخ ایران را بازگو کند، بلکه همیشه می‌کوشید و طعنه‌ها را بر افراد مشهور را بگوید و در تخریب سنت‌های فرهنگی و بنیان‌های اعتقادات دینی پیاپی بکوشد. در یک جمله می‌توان گفت تخریب و خروش در صحنه‌ی عمل، بیشتر از نفعش بود. قدامت‌گرا و تاجایی ادامه پیدا کرد که برنامه‌ی «کتاب سوزی» راه انداخت و به قول خودش به کندن ریشه‌ی دین و اخلاق و ادبیات و هر آنچه که دشمن و سد راه مشروطه می‌دانست سخت همت گماشت و جان و مال را نیز بر سر این کار گذاشت.

بنابراین می‌توان گفت این چنین روحیه‌ای، مانع از آن بود که وی سیر جریان مشروطیت را به درستی دریابد و تحلیل درستی از حماسه‌ی مشروطیت ارائه کند. چرا که او با همان بینش غلط و اسناد و مدارک جعلی موجود که در اختیارش بود، تحلیل‌های نادر و نادره را ارائه داد و حکم قطعی صادر می‌کرد و در بعضی موارد به علت ندانستن مدارک، به حدس و گمان و سلیقه می‌پرداخت. حال آن که برای قضاوت صحیح، مدارک معتبر، دقت نظر و روحیه‌ی بی‌غرض لازم است.

بنابراین در استفاده از تاریخ مشروطه کسروی این نکات را نباید از نظر دور داشت. کسروی اسناد و مدارک معتبر به اندازه‌ی کافی در اختیار نداشت. در نگارش تاریخ مشروطه به خطرات افراد معمولی تکیه کرده و خاطرات آن‌ها را بیشتر مورد استناد قرار داده است.

البته، شک نیست که کسروی مردی دانشمند بود و اگر اوقات خود را بی‌غرض و بی‌غرض فقط صرف تاریخ‌نگاری می‌کرد، شاید آثار ارزنده، مقام او را بسیار بالا می‌برد و نام نیکی از وی باقی می‌ماند، اما متأسفانه او در تمام مسایل عقیدتی و دینی، حتی اگر تخصص کافی هم نداشت دخالت می‌کرد و نیز در کتاب تحقیقی، از موضع بی‌طرفی خارج می‌شد.

با این حال، «سیدحسن تقی‌زاده»، کتاب را از حیث ثبت تاریخ روز و ماه و سال وقایع سودمند می‌داند، منتهمی معتقد است بسیاری از مندرجات آن خلاف حقیقت و پر از اشتباه است و حتی مطالب مرتبط با خودش را بی‌اساس می‌داند.

«مهدی ملک زاده»، مؤلف «تاریخ انقلاب مشروطیت ایران»، نیز بر این اعتقاد است که کسروی در ذکر بسیاری از حوادث و موقعیت اشخاص در انقلاب خطا کرده و ظلم بزرگی در حق خادمان مشروطیت روا داشته است.

منابع مورد استناد کسروی:

احمد کسروی، در نگارش «تاریخ مشروطه ایران» از «تاریخ بیداری ایرانیان» و «کتاب آبی» بهره زیادی گرفته، وی که در زمان انقلاب مشروطه ۱۶ سال داشته، از نزدیک شاهد وقایع و حوادث تبریز، دومین کانون انقلاب مشروطه، بوده و علاوه بر این، با بعضی سران مشروطه ی آذربایجان آشنایی و حشر و نشر داشته و کوشیده تا دیده ها و شنیده های خود را به رشته تحریر آورد. کمتر به حدس و گمان تکیه کند. به عنوان مثال می توان به ماجرای محاصره ی تبریز اشاره کرد که مؤلف مشاهدات خود را در جریان محاصره ی تبریز بیان کرده است. وی با استعانت از مشاهدات خود و تهیه عوامل و رهبران نهضت، از یادداشت های دست اول خصوصی، گزارش ها، اعلامیه ها، تلگراف های رسمی داخلی و خارجی و روزنامه ها و کتاب ها در مطالب خود بهره برده که البته بیشتر سربلندی ها و پیروزی ها را اشاره کرده است.

محاسن و معایب تاریخ مشروطیت:

از امتیازات «تاریخ مشروطه ایران»، تا سوابر فراوانی است که با توجه به امکانات آن روزگار، از کارهای ارزنده و کم نظیر به شمار می آید. با این همه، این کتاب از کاستی ها و کمبودهایی نیز خالی نیست، که به برخی از آن ها اشاره شد و این نکته را نیز باید به نکات مذکور افزود که کسروی بیشتر به نقش مردم گمنام کوچه و بازار و مجاهدان پرداخته و از کسانی چون «تقی زاده» همفکران و همکاران وی که در تصمیم گیری های عمده مشارکت داشتند به تفصیل نام نبرده، یا چندان به خوبی آن را یاد نکرده است. دقت ها و ریزی های کسروی را در بخش تبریز و آذربایجان بیشتر می توان دید و همان گونه که از قول دکتر «عباس زریاب خویی» نقل شد، در شرح وقایع انقلاب در تهران و دیگر شهرها اطلاعات وی چندان دقیق و موشکافانه به نظر نمی رسد و در این زمینه ها تنها به جمع استنادش کتاب «تاریخ بیداری ایرانیان» اثر «ناظم الاسلام کرمانی» بوده و البته، علت این امر را نیز خود توضیح داده و گفته که نداشتن اطلاعات کافی از اوضاع و چگونگی انقلاب در آن زمان موجب شده از پرداختن مفصل به آن ها خودداری کند. در مقابل، در ذکر وقایع تبریز و حوادث مشروطیت در آن شهر، شیفتگی فراوان نشان داده و در موارد متعدد به ستایش انجمن تبریز و رشادت ها و فداکاری های مجاهدان آن شهر، چه آذربایجانی و چه قفقازی، پرداخته است.

مقدمه مؤلف بر چاپ مستقل اثر

سپاس خدا را، که ما را فیروز گردانید، و اینک به چاپ دوم این تاریخ آغاز می‌کنیم. باب نخست به نام «تاریخ هیجده ساله آذربایجان» به پایان رسیده. زیرا هنگامی که آن را آغاز کردیم، می‌خواستیم تنها پیش‌آمدهای آذربایجان را، از آغاز جنبش مشروطه‌خواهی تا ۱۸ سال دیگر بنویسیم، ولی چون به کار پرداختیم دیدیم جدا کردن آن ده سال، ایران و آذربایجان و دیگر جاها از هم نشدنی است. از آن‌سوی، چون تاریخ را هم به مهنه بیرون آمدن و کم‌کم بیرون می‌دادیم، همین که چند شماره از آن مهنه بیرون آمد، بسیاری از خوانندگان دلبستگی به این تاریخ نمودند، و آگاهی‌هایی که می‌داشتند برای ما زشتند و یادداشت‌هایی که از خودشان یا از دیگران در دست می‌داشتند برای ما فرستادند و همچنین با فرستادن روزنامه‌ها، و کتاب‌ها، و سندها، و پیکره (عکس)‌ها یاری بسیار نمودند، می‌توان گفت یک تکانی در میان یک‌دسته پدید آمد با این همراهی‌ها ما را جز آن نشایستی که به پیش‌آمدهای همه‌جا، از تهران، آذربایجان، گیلان و دیگر کانون‌های جنبش آزادی‌خواهی پردازیم. از این گذشته یک رشته انگیزه (علت)‌هایی در میان بود که مرا به نوشتن تاریخ مشروطه ایران و این داشت. این بود که «تاریخ هیجده ساله آذربایجان»، از نیمه‌راه خود، رویه «تاریخ مشروطه ایران» گرفت و اکنون چاپ دوم را به همین نام که درست‌تر و بهتر است آغاز می‌کنیم و می‌باید دانست که در این چاپ بسیار داستان‌ها و پیکره (عکس)‌ها افزوده گردیده (به‌ویژه در بخش یکم)، و خود، کتاب نوینی شده است. اما انگیزه (علت)‌هایی که گفتم مرا به نوشتن تاریخ مشروطه و این داشت فهرست‌وار آن‌ها را می‌شمارم:

۱. سی سال گذشت و یکی از آنان که در جنبش پا در میان داشته بود و یا خود می‌توانست آگاهی‌هایی گرد آورد به‌نوشتن آن برخاست، و من دیدم داستان‌ها از میان می‌رود و در آینده کسی گرد آوردن آن‌ها نخواهد توانست. یک جنبشی که در زمان ما رخ داده، اگر ما داستان آن‌را ننویسیم، دیگران چگونه خواهند نوشت؟

۲. جنبش مشروطه‌خواهی با پاکدلی‌ها آغازید، ولی با ناپاکدلی‌ها به‌پایان رسید و دست‌هایی، از درون و بیرون، به‌میان آمد، آن‌را به‌هم زد و ناکام ساخت و کار به‌آشفته‌گی کشور، و ناتوانی دولت، و از هم گسیختن رشته‌ها انجامید و مردم ندانستند آن چگونه آمد و چگونه رفت و انگیزه ناکام ماندنش چه بود. دانستن این‌رازا آسان نمی‌بود، و اگر هم کسانی به‌گرد آوردن داستان‌ها پرداخته‌ای، این‌رازا کم‌تر پی بردندی و گیج‌وار در ماندندی.

۳. شیوه مردم دست‌انداخته است که همیشه در چنین داستانی کسان توانگر و به‌نام و باشکوه را پدید می‌آورد و کارهای بزرگ را به‌نام آنان خوانند و دیگران را که کنندگان آن کار بودند از یاد برند. این شیوه در ایران رواج بسیار می‌دارد و در همین داستان مشروطه نمونه‌های بسیاری از آن پدید آمد. مثلاً جنبش مشروطه را در ایران آقایان طباطبایی و بهبهانی و دیگران پدید آوردند، ولی دیده شد در روزنامه‌ها و کتاب‌ها میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله را بنیادگذار آن ستودند. در جایی که این مشیرالدوله هیچ‌کشی در آن‌راه نکرد و بلکه خواهیم دید که به‌همدستی محمدعلی میرزا برداشته، آن می‌کوشیده و تنها کاری که او کرده این است که پس از برداشته شدن عین‌الدوله به‌جای او نشسته و مظفرالدین‌شاه فرمان مشروطه را در زمان سر‌وزیری این بیرون داده است.

در تاریخ بیداری ایرانیان چابلسانه امیراعظم را که هیچ‌کاری نکرده از سران آزادی شمرده، علاءالملک را که از دشمنان بنام آزادی بوده، و در زمان «خرده خودکامگی» از سوی محمدعلی میرزا به‌پترزبورگ رفته تا زبان روزنامه‌های آزادی‌خواه روس را که خرده به‌بیدادگری‌های لیاخوف می‌گرفتند،

ببندد و امپراتور را به باز گزاردن لیاخوف در ایران خرسند گردانند، در میان مردان آزادی خواه یاد کرده و تاریخچه زندگانش را نوشته است.

ناآگاهی ایرانیان از سود و زیان، و سستی اندیشه های ایشان به اندازه ای است که کسان بسیاری که از وزیران و دیگران با مشروطه دورویی نموده و از باغشاه در آمده و در بهارستان جا گرفته اند، از زبونی اندیشه بدی آن را ندانسته و به چون و چرایی برنخاسته اند، و تا ما بنویسیم آن کسان را به بدی نمی شناختند. در جنبش مشروطه دو دسته پا در میان داشته اند؛ یک وزیران و درباریان و مردان برجسته و بنام و دیگری بازاریان و کسان گمنام و بی شکوه. آن دسته کم تر یکی در بی نامی و این دسته کم تر یکی نادرستی نشان دادند. هرچه هست کارها را این دو دسته گمنام و بی شکوه پیش بردند و تاریخ باید به نام ایشان نوشته شود. ولی چواریستی اندیشه و پستی خوی ها وارونه این را خواستار است، در این چندگاه بیکار نشستیم به وارونه گردانیدن داستان ها کوشیده، به روی راستی ها پرده ها کشیده و اگر نوشتن تاریخ به ایشان، به این سست اندیشگان، واگذار شدی برگاه به داستان ها را وارونه گردانیده و تاریخ را به نام دسته نادرست دیگر برداشتمدی.

۴. مردم ایران که گرفتار پراکندگی اندیشه اند و شما ده تن را دارای یک راه و یک اندیشه نتوانید یافت، پیش آمد مشروطه زینست بیکری برای پراکنده اندیشی ها شده بود و بارها در انجمن ها گفتگو به میان آمده و یک رشته سخنان خام و بی پایی از کسانی شنیده می شد. در یک جنبشی که به ایران واردان ارجمند و پاک به کوشش برخاستند، و هزاران جوانان جان در راه آن باختند و خردانی از ناآگاهی این را یک پیش آمد بسیار کوچکی وانموده و چنین می گفتند: «چیزی بود دیگران پیش آورده بودند و خودشان هم برداشتند».

اینان را چندین درد و بیچارگی هم آمیخته: از یک سو، ناآگاهی و نادانی، که از داستان جنبش و رازهای آن چیزی نمی دانند و از یک سو رشک و خودخواهی، که چشم دیدن و شنیدن نیکی های دیگران نمی دارند و از یک سو دشمنی که خودشان یا پدران شان با جنبش آزادی نموده اند و با آن که امروز از

سود و نتیجه مشروطه بهره می‌برند هنوز کینه از دل نزوده‌اند. این‌ها دست به‌هم داده به‌چنان گفته‌های پست بی‌خردانه‌شان وا می‌داشت، و چون داستان جنبش نوشته شده و کسی آگاهی درستی از آن نمی‌داشت پاسخ گفته نمی‌شد.

۵. چنان‌که گفتیم در جنبش مشروطه‌کار را کسان گمنام و بی‌شکوه از پیش بردند، ولی چون خواسته می‌شد جنبش ناانجام بماند آن مردان غیرتمند را کنار زدند، و تا توانستند بدرفتاری نمودند، و زندگی را به‌آنان تلخ گردانیدند که به‌د داستان دل‌سوز دیگری است، و این بسیار ناسزا بود که چنان مردانی نام‌یشان نیز از میان رود و باری در تاریخ ارج‌شناسی از آنان نموده نشود و راستی‌ها را به‌نگردد. این کار نه به‌خدا خوش افتادی، و نه باراستی‌پرستی و پاکدلی سازش‌داشتی، و از آن‌سوی چه از دیده پیشرفت توده و کشور، و چه از دیده روح خردمندی ستوده زیان‌های بسیار از آن پدیده آمدی.

۶. بسیاری از آماهی ایران در زمان جنبش آزادی‌خواهی، در روزنامه‌ها و کتاب‌های اروپایی نوشتند، ولی پیداست که نویسندگان جز در پی سود کشور خود نبوده‌اند و بر نهادهای روبرو دیگری پوشانیده‌اند، و ما اگر این تاریخ را نوشتیمی آن‌ها سند گردیدند و به‌زیان ایران همیشه پیش رفتی.

۷. یکی از گرفتاری‌های ایرانیان است که پیش‌آمدها را زود فراموش کنند، و ما می‌بینیم دسته‌های انبوهی آن‌زمان‌های تیره گذشته را از یاد برده‌اند، و از آسایشی که امروز می‌دارند خشنودی نمی‌نمایند، بلکه چیزی دریابد که همیشه روزگار درهم و تیره گذشته را در پیش چشم آنان برآید گرداند.

از هر باره که بیندیشیم بایستی این تاریخ نوشته شود و مردم را ناگزیر دیده و به‌آن برخاستم و پس از رنج‌های بسیار اینک به‌این نتیجه می‌رسیم که یک چاپ درستی از آن بیرون دهیم، و چون نیک مردانی «شرکتی» پدید آورده و دررفت این چاپ را در این هنگام گرانی کاغذ و چاپخانه به‌گردن گرفته‌اند در این جا من سپاس می‌گزارم و در بخش بازپسین کتاب چگونگی شرکت و نام‌های پدید آورندگان آن‌را خواهیم آورد.

در این جا می‌باید چند چیز را یادآوری کنم:

۱. کسانی چون خود را تایخ‌نویس می‌پندارند مرا هم در رده خود می‌شمارند. به آنان یادآوری می‌کنم که من تاریخ‌نویس نیستم و در رده ایشان نمی‌باشم. بسیار کسانی به یک کاری برخیزند و از رده کنندگان آن‌کار نباشند.

۲. آنچه را که در این تاریخ آورده‌ام، بیشتر آن‌ها از روی آگاهی‌هاست که خود می‌داشتم و یا جسته به‌دست آوردم، و چیزهایی را هم از کتاب‌ها، و روزنامه‌ها، و یادداشت‌ها (که فهرست آن‌ها را در بخش بازپسین خواهم آورد) برداشته‌ام. هر چه هست این کتاب از روی جستجو و فهم و اندیشه نوشته گردیده و در خور آن می‌باشد که از سندهای تاریخ ایران شمرده شود. دیگران هم اگر خواهند از نوشته‌های این بردارند، و به‌نام کتاب (نه به‌نام من) میان نوشته‌های خود یاد کنند. این شیوه‌ای که کسانی در ایران پیش گرفته‌اند و سخنی یا کتابی را برداشته و با دست‌بردهایی دیگر گردانیده و به‌دزدی به‌نام خود پراکنده می‌کنند شیوه بسیار بی‌ارزشی است و همیشه باید این کسان را به پستی شناخت.

۳. کلمه «آقا» را تا توانیم بر سر نام‌ها نمی‌آوریم. چه این معنایی دربر نمی‌دارد و نادانسته‌ای را دانسته نمی‌گرداند. مردم در روبرو یکدیگر را «آقا» می‌خوانند و این یک گونه پاسداری است که با نام می‌مایند، ولی در تاریخ جایی برای چنین کاری نیست. مگر آنان که همیشه «آقا» با نام‌هاشان بوده است و ما هم ناگزیریم بیاوریم.

اما لقب‌ها، ما دوست می‌داشتیم آن‌ها را هم یاد نکنیم، ولی به‌چند انگیزه (علت) ناچاریم: نخست بسیار کسانی با لقب شناخته شده‌اند و ما نام‌های آنان را نمی‌شناسیم. دوم در تلگراف‌ها و نوشته‌ها که خواهیم آورد بیشتر لقب‌ها یاد شده و این نیک نبودی که تاریخ را دو گونه گردانیم، و در آن‌ها که لقب آورده شده، ما تنها نام‌ها را یاد کنیم. سوم باید در تاریخ کوشید و داستان‌ها را بدانسان که رو داده نشان داد، و تا بتوان به‌راستی‌ها نزدیک‌تر رفت، و برداشتن لقب‌ها با این نکته ناسازگار بودی و داستان‌ها را بدان‌سان که بوده نشان ندادی.

ما که بدی‌ها و کمی‌های آن‌زمان را باز می‌نماییم یکی از آن کمی‌ها و بدی‌ها این لقب‌ها بوده و به‌هیچ راه نبایستی آن‌ها را نشان ندهیم و دیگر گردانیم. راست است که لقب از میان رفته، ولی باید دانست که کلاه‌ها و رخت‌های گوناگون آن‌زمان هم از میان رفته. در جایی که ما در پیکره (عکس - تصویر)‌ها آن کلاه‌ها و رخت‌ها را نشان می‌دهیم و آن‌را کمکی به‌روشنی تاریخ می‌شماریم، انگیزه (علت) نمی‌داشت که از لقب‌ها پرهیز جوییم.

ربار خان و میرزا و نام‌های شهرهایی که دیگر شده نیز این سخن را می‌گیریم و ازین‌ها را هم بدان‌سان که آن‌روز بوده خواهیم آورد تا برسیم به‌آن زمانی که اس‌ها برداشته شده و یا دیگر گردیده.

تهران بهمن‌ماه ۱۳۱۹

احمد کسروی